

1	بسم الله الرحمن الرحيم	1
Vol I	بر حسب تاریخ آبهائی هر نو زده راز	جلد اول
Page 18	جای و توزیع میکند	شماره 18
۱۰ کلمه	ما صفر المصفر ۱۳۴۹	۱۰ ابر ۱۹۱۱
سالیکت ۱۳۴۹	آدرس تلگراف: حکم دانشگاه	قیمت اشتراک

سوز حضرت عبدالهیا به بلاد مصر
 امروز یکی از عظمترین و قابل که در عالم بهائیه اتفاق افتاد و آثار شگواش قلب بر یک از
 بهائیان شرق و غرب آستان نورانی سرور و قرح نموده همانا سوز نیست سحر و حضرت عبدالهیا
 بر خطه مصر است. از این سوز روح جدیدی و اثر خوبی در بدن اجزای الهی دیده شد و قوت
 نورانی که پیش از امر الله در اتفاق جهان افتتاح گراید زیرا چون خود وجود مبارک با قدرتی ملکوتی
 و قدرتی آسمانی تمام بر سوز باطن فرسودا روح وحدت عالم بشر را بلند کرد و بجای عظمی ذکر
 حضرت الهی را بگوش و در نزدیک رسانید و نام را با آواز جان بخش و صوت شکر خراشید
 بیضا شود تا جسم ما بهائیان باید در آثار قدم او شکی نمانیم و چه خود را صفات جمیده
 کلامه او بیارائیم. در جهان کج که قریب شایق و نقطه اشراق از میره عکاخارج کردید و از در آن اسجون
 عظم بیرون آمد بهائیان همی کج که از آمد شدن در زمان سکوت و صوت در زوایه نشینان
 انداختند و با اشتعالی جانسوز و انگری عالم از روز و صبح در باسکن و همه و غلغله پر و کله و شکر
 بتبع امر الله در روح دین الله در هر گوش و کنار قیام نمودند و هر کس را بصیرت حقیقت بین است
 بخوبی ادراک خواهد نمود که بهائیان امروز بهائیان کمال پیش از این نیستند اگر ضعیف بود
 قوت یافتند اگر ساکت بودند چون طبل مثبت برین شهنواز سرور سرودند و بر سحر بود
 تا باید و توفیق حاصل نمودند چه که حضرت عبدالهیا انهارا بعد ای جهانگیر خطاب فرمودند
 ای یاران روحانی عبدالهیا: تا چند ساکتید و تا کی صامت بر چند نطقه دل در این قرن
 نطق اجزای الهی باید برانند ملکوت الهی باشد و آهنگ ملا علی لهما عبدالهیا بصیرت حقیقت
 و ناله عزمین قناعت ننماید و لوله خواهد در دود سحر جوید و نغمه بر آرد و فریاد زند تا حقایق
 بگویت آید و در سوخت در جهان از نیش رخ بگشاید این است که از اشرافین

بنام آتش نشان حیات جهان بهائی جوانی که سر گرفته و دودسته نمید و بیان آمد و تکرار کردی
 معوی بهائیان شرق و غرب تحقیق یافته و اتحاد و اتفاق خبری در میان اعضا پراکنده این جمع
 نمودار شده و چون نیست جاسعه بهائیه حکیم خادق جمیع دروازه های انسانی است و علم از آرزو
 در برابری و برابری حقیقی بین اطفال شده و داعی علم و فنون و استقرای و تاثیر و صحت و یکسانی
 جهان بشر لهذا این اتحاد و اتفاق را فاعل نیک میزنیم . درین سرور و فرح بهائیان در بعضی الواج
 اخیر شکس گراید که بگریزم قوله تعالی : اظهار سرور شدادانی از سفرین با قیام یوسف کجسته
 نمود بودی این اخراج و بساطت بسیار بجاست باید شما و جمیع اهل رحمت و اجزای الهی نهایت
 شاه باقی از این سفر داشته باشند که بعد از چند روز پس از دو سال کشت از زمین حکم متینی در
 و قار و انداز بهین اظم عظیم جلت نمود . آنچه را که گمان چنین بود که مازنی آید که بزنجیر و سبیل
 زنگران عبدالبهاء برداشته شود و بر گردن عبدالحقید نظام گذارن شود آن قمار را که از وی
 که عبدالبهار فرجاء بگوینا بود کرد حال اکبر ته اد بفرجاء افتاد و البته عبدالبهاء با وج که رسد
 از این سفر البته بعون و عنایت جمالی مبارک که شرفی حاصل گردد . " چنانکه استمال بود که
 عبدالبهاء در مدینه عکاسی و روشس بسدکی نمود که جمیع بنگالگان معرف بر آن بودند که جمیع
 مشون موافق رضای حضرت بکون است . محبت و مهریانی در عنایت و انسانی بجمیع بود
 بود که بسبب جز آن جمع طائف بود . " حال درین کشور بخدمت آستان مقدس مشون
 دامید چنان است که از این سفر شمیری نموده شویم در میدان عبودیت جیش و حرکتی نمایم
 " یعنی بهاری با حضور نمود حکمت چنین اقتضا کرد که عبدالبهاء با قدم مشرت بد نیزه از ایام
 بی نهایت شغل در مسامت که موافق عبودیت نشد بگذارد سفر این دیار در استقامت
 با دلی خدش نمید شود حال در کشور به کفانی به هم شب و روز مثل پاکستان و کفانی نمایم و یاران
 الهی را تا مید و توفیق طلبیم تا کل در عبودیت بینه مقدمه شریک و سهم گردیم و بس بیکدی
 موفق شویم " این بود چند نغمه از قوه و قدم مبارک در باب جلتان بهر کفانی و اگر چه در
 این وقت که سفر حضرت عبدالبهاء برای بایان شرق نمودن زیرا بکران بودن است و
 چون بواقعگی از بزرگترین مسائل مری است فرج آن خارج از بحث . خاب سید
 اسد الله می در حیفه نمید . " راز بزرگ حضرت من الفقه اندر می هستند سفر نامند اول
 بزایت مقام جمیع تزیین برده و در حاجت توجه بشی نمودند در فاصله روز و شبانی

حکیم با حشر

۳

افندی و نورالدین افندی و خسر و را احضار فرمودند و جزا میرزا نیز دیکت مند مصری تا غدا بحین
 بن ناصر تفسیر صفحانی کسی دیگر در حضور مبارک نبود مدت یک گانه کمتر در پورت بعد شریف شدند
 و اجاب بحر بنو بهی آمدند و شرف شد و حاجت نمودند . روز دود و پورت سید از عمارت پان
 آمدند و فانی را احضار فرمودند و در کوچ ای شهر ششی میکردند بعد فرمودند میدید که من عنی الاتصال
 میگفتم این نعت است من نبی بر حکمت عرض کردم بی یاد دارم فرمودند گفتش این بود که باید ^{مستحقا}
 این حرکت نمایم من آنچه مخصوص با هست آنی تا خبر فی الله الذم لهذا این ایام اقتضای امر این بود
 توجیه با نجات نمایم . و در زیکه از پورت سید حرکت نمودند بعد از اظهار فی با ت در وقت
 خدا انفضی در کشتی رویار آن کوف فرمودند با حجاب بگویند و ملاحظه نمایند من در حالیکه حاجت
 از همین شمال دارم و از ضعف ظاهری تکلم نمودم که اندکی کلمه الله و تسبیح امراته و شریف نعت به سفر
 اختیار حرکت دیا و یار و اغیار نمودیم و با نجات قیام نمودیم امر و بدل تمت در تسبیح امر ^{حلال}
 قدم جلت غصه قیام زیرا آنکه سخن بودیم و قلع بند دن خاشش و مرث بر بودیم که در سبیل جمال
 مبارک سخن و قلع بندیم بعد از ارتفاع سخن و در ادای از قلع بندی بجهت توان دل خاشش نمود و در این
 عالم فانی زیست کرد جز قیام باین شاری اخذ نگذاشتی و شریف نعت حضرت باری . و تصریح
 مروج این بود که اجاب نامی از حضرت عبد البهاء نمایند شرق و غرب را از انوار سلطه اتی
 و علی روشن دیز فرمایند . از جهت دیگر چون خبر سید البهاء به پورت سید اسکندریه رسید
 در حسب تغییر بعضی از دانایان قسمی از نبوات کتب مفهسه تحقق یافت و در زمانه امی مصر شدند
 منظم و علم و الهدی و چه نادیده برکت تعادلت مفصل بفرموده در امراته مرقوم داشتند
 و سبب نشاء این امر شدند و در میان بعضی جزو پس از شرفی بکنند مبارکث خاصه و قاض
 گشته سان بجد و ناگذازند و تمت نامی قبل در راه افکار کردند . یکی از یاران در خطبه
 نه اسکندریه فرمود : مدت پنج ماه است که خطه مصریه بقدر حضرت عبد البهاء از من بترش
 دور است و نهاده را میکل مبارکث بنده انداته با توفی مملوقی و نه اتی سبحانی و عظمی شانی بنسبت
 آثار و نشاء انوار در این قطر مشغول و مغرب نتایج هر کله آن چون شمسین بر عالم دافالین
 خواهد تابید . دیگری فرمود : غنما باب تقابره در دست بگانه و غریب و قریب
 و اعلی و ادنی مفتوح و از فضل و علم شرف شده و منقلب و تیران میگردند و چنان بحر میان

متوجه کرم نفسی شرف می شود شیفته بکنایه میگردد صاحب روزانه نمونه مخصوص از سر آمد
 و کرم شرف گشت و شرح شرفیانی را در روزنامه درج نمود و تکذیب اقراآت کرد چنانکه خود حضرت
 عبدالبهاء میفرماید ای نابت پریشان قطعه از جویده نموده که اول روزنامه خطه سعادت و حقا
 سعادت آفاق ارسال میشود این شخص در سابق با غوای ایرانیان محترم معانه چند برضد این امر
 مردم نمود و بهائیان را لاجله تغییر نمود چون عبدالبهاء با من آید رسید بگیت مدقات منتقل گردید
 در این مقاله تکذیب جمیع مقاله ای سابق خویش مرقوم نمود انسان منصف چنین است ایم
 چنین چه نه از شرفیانی خواست شرف شده اند نوشته جات خود پشیمان و تفصیل حضور
 و تکذیب آنچه در قبل درج نمود بود تقریبی در نرسد سال هفتم درج نمود و در آن خصوص حضرت
 مولی النوری میفرماید: - اما در چهار ماه این ایام نیز معانه در روزنامه خویش منصف حقیقت
 شگفت و اجابای الهی در مقابل تیراژ و تحریر آنگاه واقع نمودند زیرا که تخیلی از اهمیت ساقط نمودند
 اجانه حضور خواست داده شد و از مصر با سکنه ریه آمد و مدقات گشت در بیان حقیقت
 دو لامل در این برگذیب بهتان بکتاب بنصف آنگشت و با چهره نهایت محبت در هر حال ایم
 کرد و ابد نظر آن مقالات است که در جریده خویش مرقوم نمودن تمامیم بلکه بالعکس مقابله کنیم و با اهل
 اذوا گندیم هر نوع که میل دانا بنگار با موجب مخصوص الهی نامور بمانیم که نظر بنفوس تمامیم بلکه بموجب
 تعالیم الهیه عمل کنیم مخصوص الهی را با تحریروای دهرمانی با هیچ نفوس عالم امر بنویسد حتی بعد از آنکه
 باید بر خوانه را خیره خوانه باشید آنها هر نمایانگه گول روایات منقریه نامن خود و البته قایت
 حقیقت امور پی رود آنگذلف از نامه های دیگر بوصف بخت زبان گشودند و جان اعلا
 امر را در نشر نفی حاکم در اینصفت است شد که در ضعف خارج است کسی که در حد المطلق مورد
 ۲۸ نوبر ۱۹۱۰ ارسال نمایم تا از قدرت و عظمت الهی آگاه شوید کی نگهان برست که در این
 نزدیکی آیات منزله کتاب اقدس در روزنامه ای عربی درج شود باری امر و نفسی
 در خطه مصر از عرب و ایرانی و دیبا و کی یافت نمی شود که قابل بر بزرگی نفس و جلال است
 حضرت عبدالبهاء باشد چنانچه در همین اواخر حضرات ایرانیها از حضرت را برای حضور
 در مجلس سلطه خوان دعوت نمود و حاضر گشتند کی از داستان بنویسد و آن
 ملاحظه خوانی در اسکندریه حضرات ایرانیها از این صحبت از همگی مبارک دعوت نمودند

لهذا این دعوت را قبول فرمودند و در آن روز خواتین افاضی و صاحبی میرزا حسن و نیکانی در حضور مبارک
 رفیق مجلس برده خوانی از رویه با سکنه و از آنجا با عتاب و سفتی زیاد پیوسته تا به خانه میهن
 رسیدیم. آنجی وقتی اظهار جنون و خشوع نمودند و در اطلاق علیحدگی طاعت مبارک شام نهادند
 و میرزا اجتناب نمودند و صاحب خانه با دو نفر از نفوس محترم در حضور مبارک نشستند و پیرایه
 می نمودند فی الحقیقه این مجلس بوجود مبارک مشکو و جلوه غریبی پیدا کرد پس نصف شام دهنش برده
 خوان بالای برشته و شروع برودند خواندن نمود بعد از ختم یکت جبه خلعت برده خوان علی
 فرمودند و دو جوی بی صاحب مجلس بخوان اینک بنیاید عبداله با یک مجلس همانی و در آنجا خوانی
 دیگری میانید عطا فرمودند و پس از آن تمام مجلس صاحب خانه و جمعی تادریختن شایسته محترم نمودند
 این بود خلد صده شرح سو حقیقت عبداله به سر و اما از رویه اینچیز چنانچه در محاکم امریک
 رسید انجذاب و اشتعال و دوله دروغ خالی در میان یاران و اما در ضمن انداخته و محاسن
 عریض منصفه و تنگ آن بجز فرستاده اند و دعوت سفر بصفتی عرب نمودند اند
 و تا بحال الواحی در این باب بافتخار بهایشان نماند شده که در عهد امی صریح سفر مبارک
 منی بر شتوق بعضی شروط میفرمایند و آنحضرت اطمینان یاران چند جمله از آن الواح را در این نقطه
 درج نمایم بقوله تعالی: - "خواهش در جای اجزاء و اما چون معلوم گردید و آنچه شروط
 آمدن عبداله با بصفتی است بواسطه شما اجزاء و دیگران الهی مرقوم گردید امید داریم
 این شروط بحری گردد شاید وقتی با بصفتی سفری شود. یکی از یاران که قهری برای
 پذیرائی وجود مبارک بهمانون میفرایند: - "خانه و کاش زدن سله خالی و کار فرغ
 نماند بهیا کن تا این مرغ آسمانی در آن لانه نشسته نماید." دیگری میفرماید: "نام
 که در خصوص فرج دست او مانع و طرب و کاروان یاران امریک از سفر عبداله بکشور
 یوسف کتانی مرقوم نمود بودید و همچنین از تسلط آب من نفس امریک آمان
 قضیه تا به شروط دارد از پیشش نگاشته شد که قوه جانیه لازم". در لوج دیگری میفرمایند
 "از فرج در در اجزاء با استدعای حضورین با امریک مرقوم نمود بودید عبداله با استدعای
 است غریب لگبش برود کند اگر شما آرزوی حضورین دارید باید امریک را بکستان
 فرمایید یعنی آن کشور را بهر گلی در حضرات روحانی و فضائل انسانی مزین کنید از

خداوند کریم مکافات عظیم احسان نماید شاید این قدس بر مدبران گشتن کند
 و در لوح دیگری نازل گردیده است در خصوص آنگاه من بامرکت مرقوم نموده بودید که اجازت
 محضت در دو هفتا کرده اند پیشش نامه با تهنیت لواء اسطره شما مرقوم گردید که محضت قدس
 مدوم یعنی اجای امریکت باید در نهایت اتحاد و اتفاق بمعوضت و محضت رسیده تا حدی
 عبدالبها که در دیگوار محبت عوارت مغربار یکاناید هر وقت نغمه معطوی شام رسد
 ایشتر غمگین گردد پس از وصول دستار این الواح مقدسه بهائیان و کشتن
 که همیشه در انجام خدمات جانفشانی نموده اند کتبه با اسم کتبه بدرال عبدالبها متعین از
 مغرب جلال ثابت راجع از پیشتر و نفر از شیکاگو و نفر از نیویورک انتخاب نموده که با
 و چون ای بهائت امریکت با برسد شگای را مفرح نمود و شرط کافه اتحاد و اتفاق را از
 که سفر حضرت عبدالبها منوط بان دست فرام آورند و چون پس از دست زدن این شهر نظر
 تحقیق یافت و مشاهدات محافل در باب پذیرش بیگانه میثاق با تمام رسید و پروگرامی
 هویدا گردید الوقت یکم غرضه که بعضی جمع اجای غیب رسید پس حاضر نموده
 کفخر مبارک در سال خواهد داشت و آن وجود مقدس را بقوه محبت و الفت
 جذب به کاکت غیب خواهند نمود و سفر حضرت عبدالبها به ایالات متحدت امریکت
 کلی در بزرگترین مسائل همه تاریخی و انجمنه ب زیرا از این سفر تا شش ماه و نود و نه روز
 خواهد داشت فده سفر غیب کفخر مبارک شرف خواهند شد و بگوش خود بیانات
 حکمت آبراستماع خواهند نمود کلمه آیه از انعام عظیم خواهد یافت و مانند بزرگان و
 راه غنچه در نزد بزرگت خواهد انداخته و ابرامی ماطن خواهد گشت
 از اتحادات محرمه در چهارم ماه نو بر مهران ستر می نویسد در بعضی از این ارکان بکلیت
 پذیرد و بعضی که با سالان داشت یکی از بهائیان به استیضاح باریس بود و در امر نهجه ما فقم خود
 امروز یکی از بهائیان عالمین المعنی است زیرا که ایشان که نمی بر دین خودی بهائیت در ادب امریکت
 مشهور و قابل اعتمادند خاتم این امر است مشتمل بر ای تبلیغ امر بهائی باریان و هندوستان و امریکت
 نموده و در محافل کبری خطابه را ادا نموده و چنین نمونه عظیمی از خود داشته و در خواندن آوستن و حرفه ای فارسی
 فریاد حسنه ما دارا میزند و با ختر در نهایت تم و در آن اشیا از انقوت بر مهران نسبت نماید و امید
 داراست که بواج رفیع الهی ثابت بر مهران در چهار حجت کرمی منزلت دهد آمن و ارض العالمین